

ریشه‌های تاریخی و آثار تربیتی اعتقاد به برگزیدگی در آیین یهود

شهین ایروانی

استادیار دانشکده روان‌شناسی و علوم تربیتی، دانشگاه تهران

چکیده

(تاریخ دریافت: ۱۳۸۲/۷/۱۰- تاریخ پذیرش: ۸۳/۳/۱۳)

در طول تاریخ قوم یهود همواره نسبت به دیگر اقوام و ادیان مدعی برگزیدگی بوده است. به همین دلیل، دیانت و قومیت در این دین بر هم انطباق دارد و یهودیت باید همواره در انحصار قوم باقی بماند. نبوت در انحصار یهود است و انبیای غیر اسرائیلی فاقد سلامت هستند. روز جزا روز انتقام از دشمنان یهود است و بنی اسرائیل به میثاق با یهوه مخصوص شده‌اند تا به ارض موعود برسند. حاصل آنکه در تعلیم و تربیت یهود، هدف بر ایجاد هویت قومی متمرکز است و تربیت سیاسی و اجتماعی بر حفظ خود و کسب قدرت پنهان برای تحقق آرمان برگزیدگی استوار است، و مهم‌تر از همه، چهره مخدوش شخصیت‌های الگویی در تعلیم و تربیت یهود است که تلاشی نیز برای توجیه و اصلاح آن توسط علما انجام نمی‌شود.

کلید واژه‌ها: برگزیدگی، آیین یهود، آموزش و پرورش، تاریخ.

مقدمه

در میان پیروان ادیان الهی، یهودیان همواره خصوصیات خاصی داشته‌اند. ادعاهای قوم یهود مبنی بر برگزیده بودن، برخورد نژادی-انحصاری نسبت به دین خود، شهرت ایشان در برخورد نه چندان صادقانه با ملل غیریهود و سوابق طولانی طرد و سرگردانی ایشان، این سؤال را پیش رو می‌نهد که ریشه این خصوصیات چیست و به چه نوع تعلیم و تربیتی منجر می‌شود؟

هدف مقاله حاضر یافتن ریشه‌های تاریخی، اعتقادی و تربیتی، و باور به برگزیدگی در قوم یهود است. به همین منظور، ابتدا به بررسی اجمالی معنای کلمه یهود، آیین یهود و سرگذشت قوم می‌پردازد. آنگاه ریشه‌های قومیت‌گرایی را در مبانی اعتقادی یهود جست و جو کرده و آثار آن را در باورها و رهنمودهای تربیتی آن مورد تحلیل و بررسی قرار می‌دهد. در پایان الگوها در تعلیم و تربیت یهود و تأثیر قومیت‌گرایی در آن که از اشکالات بنیادی نظام تعلیم و تربیت یهود محسوب می‌شود مورد نقد و بررسی قرار می‌گیرد.

واژه شناسی یهود

کلمه یهود در انگلیسی از ریشه یونانی "Ioudaios" و ریشه لاتینی "Judaeus" از کلمه عبری "Yehudi" گرفته شده است (کاستل، ۱۳۶۴). یهود^۱ اصلاً به اعضای قبیله جودا یا یهودا^۲ اطلاق می‌شده است که نام یهودا فرزند ارشد حضرت یعقوب است. نام یهودا و یهود خصوصاً از زمان تدوین کتاب مقدس تورات به تمام افراد اسباط دوازده گانه اطلاق شد (عهد عتیق، کتاب استر، باب دوم، آیه ۴).

آیین یهود

یهودیت آیینی مبتنی بر یکتاپرستی است که موسی رسول‌الله، بنیانگزار آن است. در

حالیکه حضرت موسی (ع) همانند پیامبران دیگر نظیر عیسی (ع) و محمد (ص) یک پیامبر الهی و مأمور ابلاغ پیام یکتاپرستی به تمامی افراد بشر است، در منابع تاریخی و متون دینی یهود، از ابتدای خروج تا امروز، پیوستگی انفکاک ناپذیری میان قومیت و دین وجود دارد و پیروان یهود با نام قوم یهود یا بنی اسرائیل خوانده می‌شوند.

قومیت‌گرایی پیام تلویحی برتری‌طلبی و تفاخر را در میان قوم القامی کند و نمی‌تواند مروج ارزش اصیلی باشد. کاستل در تبیین این پدیده معتقد است که انبیا بنی اسرائیل نمودار آرمان وحدت و خلوص حیات قومی هستند. راسل (۱۳۷۳)، یهود را تنها قومی می‌داند که به واسطه غرور ملی شدیدشان از دیگران جدا بودند و حتی وقتی به تصرف قوم دیگری درآمدند در همه حال به برتری خود اعتقاد داشتند.

اینکه در موقعیتی خاص اعتقادات با مرزهای جغرافیایی یا ملیت منطبق - نه مترادف - گردد قابل تصور است، اما اینکه همواره قومیت با شریعت الهی منطبق باشد توجیه دینی ندارد. زیرا شریعت به انسان، مستقل و جدای از قوم مربوط می‌شود. در حالیکه یهود بر این انطباق اصرار می‌ورزد و تلاش دارد تا از آلودگی قومی خود اجتناب کند گرایش "رفرمیسم" که جدا شدن یهود از ملل دیگر را ضروری نمی‌داند به شدت سرکوب می‌شود (حکمت، ۱۳۴۴).

ریشه‌های تاریخی قوم بنی اسرائیل

تاریخ قوم بنی اسرائیل به سه بخش قابل تقسیم است: از بدو خلقت تا اقامت در مصر از خروج تا پایان حکومت یهودیه؛ و یهودیت در عصر حاضر. در تورات حوادث جهان و خلقت تا حدود میلاد مسیح (ع) ثبت شده است. یهود به عمر و تاریخ هفت هزار ساله زمین معتقد است (محقق، ۱۳۶۰). در تورات سرگذشت زمین و آدم ابوالبشر تا اسباط بنی اسرائیل و نوادگان ایشان ثبت شده است.

الف. دوره اول تاریخ قوم از آدم تا موسی (ع)

در تورات آمده است که پس از هبوط آدم تا نوح (ع) ده نسل وجود دارد. پس از طوفان

نوح و فرود آمدن خاندان نوح در خشکی، ایشان صاحب ۳ پسر هستند: یافت، حام، و سام. یافت جد نمرود، حام جد و سرسلسله کنعانیان، و سام سرسلسله و جد خاندان ابراهیم(ع) (ابرام) است. از نوح(ع) تا ابراهیم(ع) نیز ده نسل وجود دارد. تارح پدر حضرت ابراهیم سه پسر دارد: ناحور، هاران(پدر لوط) و ابرام. فاصله ابراهیم(ع) تا موسی(ع) نیز شش نسل است. بدین ترتیب از آدم تا موسی(ع) بیست و شش نسل وجود دارد.

مطابق تورات ابراهیم به دستور خداوند در لوز (اورشلیم)، بیت ییل یا بیت المقدس را بنا می‌کند و در همین مکان نیز به فرمان الهی برای قربانی کردن فرزندش اسحاق اقدام می‌کند. همان‌گونه که ملاحظه می‌شود، محتوای قرآن در این باره بسیار متفاوت است؛ در قرآن، این خانه کعبه است که در حجاز به فرمان خداوند توسط ابراهیم(ع) و پسرش اسماعیل بنا شده است و ذبیح نیز اسماعیل(ع) است (بقره: ۱۲۷ و الصافات: ۱۰۰-۱۱۳).

یعقوب فرزند اسحاق هنگامی که پس از بیست سال دوری به کنعان بازمی‌گشت، شب تا صبح در چادری با یهوه کشتی گرفت و چون به آستانه پیروزی رسید و به خاطر خدعه یهوه موفق نشد، یهوه به او لقب "اسرائیل" عطا کرد که در زبان عبری یعنی "کسی که همراه خدا می‌جنگد".

یعقوب از دو همسر خود لینه و راحیل و دو کنیزش زلفه و بلهه صاحب دوازده فرزند شد که به اسباط یعقوب معروف هستند. یکی از این فرزندان دختر و باقی پسر هستند. روحانیت در سبط لاوی - جد موسی و هارون - جریان یافته است و سلطنت به سبط یهودا اختصاص یافته که داوود(ع) و عیسی بن مریم(ع) نیز از ایشان هستند (حمیدی، ۱۳۶۴).

یعقوب در سن صد و چهل و هفت سالگی به دعوت یوسف(ع) همراه خانواده هفتاد نفری خود به مصر رفت، ایشان را برکت داد و از دنیا رفت (حکمت، ۱۳۴۴).

بدین ترتیب بنی اسرائیل به مصر مهاجرت کرده و در نهایت به بردگی مصریان و فرعونیان گرفتار شدند.

ب. دوره دوم تاریخ قوم، از خروج تا پایان حکومت یهودیه

خروج، سنگ بنای تاریخ، دین و ملی‌گرایی یهود است. داستان خروج از طریق پایروسی مصری که به شرح فرار بردگان از گوشن^۱ در حوزه مصر به صحرای سینا پرداخته دارای سندیت تاریخی است. مطابق با انجیل، بنی‌اسرائیل در مصر زندگی طایفه ای داشته و نفوس ایشان افزایش یافته و در نهایت به بردگی گرفتار شده‌اند (دایرةالمعارف آمریکانا^۲، ۱۹۷۵).

موسی (ع) تقریباً میان سال‌های ۱۳۵۰-۱۲۵۰ قبل از میلاد مسیح زندگی کرده است. نام وی به زبان عبری موشه است. موسی در زبان مصری یعنی از آب گرفته شده و در زبان مصری قدیم معنی فرزند می دهد. عده ای از جمله فروید که یک یهودی است معتقدند موسی (ع) یک مصلح مصری بوده است (حمیدی، ۱۳۶۴).

با وجود اصرار موسی، در پی امتناع فرعون از آزادی بنی‌اسرائیل، ایشان در جریان برگزاری ضیافت فصیح (پسح) عجولانه از مصر می‌گریزند مورد لطف خداوند نیز قرار می‌گیرند.

حدود ۱۲۶۰ سال ق.م موسی (ع) در سن ۱۲۰ سالگی قبل از رفتن به ارض موعود با به‌جا گذاشتن اسفار پنجگانه^۳، در حالیکه قوم به دلیل نافرمانی هنوز در سرگردانی چهل ساله خویش بودند و به رهبری وی در مرز کنعان زندگی می‌کردند، در گذشت و در دره‌ای در سرزمین موآب در شرق اردن به خاک سپرده شد و تا امروز هیچکس گور او را نمی‌شناسد (دایرةالمعارف آمریکانا، ۱۹۷۵).

در شرح حوادث دوره چهل ساله سرگردانی تفاوت‌هایی در نقل‌های تورات و قرآن ملاحظه می‌شود:

۱. در تورات الواح (ده فرمان) دوبار و در قرآن یک بار به موسی (ع) اعطا می‌شود (سفر خروج، باب ۳۴: ۱ و ۲).

1. Goshen

2. The Encyclopedia Americana

3. pentateuch

۲. در تورات علت سرگردانی چهل ساله خشم خداوند نسبت به موسی (ع) و نه سرکشی قوم و اجتنابش از جنگ است.

۳. در تورات چهره موسی (ع) پس از ملاقات دوم با خداوند درخشیدن گرفته به نحوی که هنگام صحبت با قوم نقابی بر چهره می کشید (سفر خروج، باب ۳۴: ۳۵-۳۱). در قرآن نوری که موسی (ع) از جیب خود بیرون می آورد یکی از اعجازهای نبوت است (طه: ۲۲).

۴. تجاوز روز شنبه که باعث خشم خداوند شد و به متجاوزان خطاب کرد که "بوزینه شوید"، در تورات مطرح نشده است (بقره: ۶۴).

پس از رحلت موسی (ع) قوم مراحل زیادی را پشت سر نهادند. ابتدا به رهبری یوشع بن نون شهر اریحا را به تصرف درآوردند (قرن سیزدهم قبل از میلاد). سپس عصر داوران و حکومت شیوخ مؤمن را پشت سر گذاردند. پادشاهی به خواست ایشان با مسح طالوت توسط ساموئیل نبی آغاز شد. و داوود و سلیمان پادشاهان بعدی بودند. سپس حکومت یهودیه به دلیل نارضایی‌ها دو قسمت شد. اما در نهایت در قرن ششم قبل از میلاد با اسارت قوم در بابل استقلال یهود به اتمام رسید و کوروش پس از پنجاه سال ایشان را آزاد کرد. از این تاریخ به بعد یهود تابع ایران بود، تا اینکه با تسلط اسکندر، به تابعیت یونان درآمد و یونانی مآبی در آن گسترش یافت. در آستانه میلاد مسیح رومیان بر فلسطین مسلط شدند و تابعیت روم آغاز شد و بالاخره در سال هفتاد میلادی به موجودیت سیاسی یهود توسط طیطوس امپراتور روم خاتمه داده شد.

در همین دوران مسیح (ع) ظهور می‌کند و در زمان نیابت پیلاطس نبطی در سال‌های ۲۶-۳۶ یا ۲۴-۲۷ میلادی توسط کبرای یهود محکوم به اعدام می‌گردد.

در دوران ابوبکر و عمر، هیکل سلیمان تبدیل به مزبله ای شده بود. به دستور عمر در این مکان مسجدی بنا شد. و به سال ۶۹۱ میلادی، به دستور عبدالملک مروان حرم شریف شامل: قبه الصخره و مسجد الاقصی ساخته شد (زعینر، ۱۳۷۰).

به طور کلی، قدس بیست بار فتح شده و دوبار به کلی ویران شده است. هجده بار تجدید بنا شده و ساکنان آن شش بار مجبور به تغییر مذهب شده‌اند (حمیدی، ۱۳۶۴).

ج. دوره سوم تاریخ قوم از خرابی معبد تا امروز

پس از خرابی معبد، یهود پراکنده شدند و در کشورهای مختلف سکنی گزیدند. این پراکندگی اصطلاحاً "دوره آوارگی یا دیاسپورا"^۱ خوانده می‌شود. اوج این آوارگی از قرن دهم میلادی در اروپاست.

اما این آوارگی تمامی یهودیان را در بر نمی‌گیرد. بلکه سرنوشت یهودیان ساکن در اروپا و دوره قرون وسطی می‌باشد. آنان از قرن دهم تا هفدهم میلادی با اخراج‌های جمعی مواجه بود و کسانی که به شرق (سوریه و ترکیه) پناهنده نشدند در محله‌هایی با دیوارهای بلند که گتو خوانده می‌شد زندگی می‌کردند. رفرم دینی لوتر و تخریب گتوها توسط ناپلئون، آغازگر آزادی مدنی یهود به سال ۱۸۴۸ بود. پس از آن دو جنبش رفرمیسم بر ضد قومیت‌گرایی یهود و جنبش صهیونیسم بر ضد رفرمیسم شکل گرفت. مسلمانان بهترین همسایگان یهود در طول تاریخ بوده‌اند. یهود، به ویژه در آندلس، در ظلّ حکومت اسلامی با آرامش و راحتی زندگی می‌کردند. این دوره در تاریخ به "عصر طلایی"^۲ یهود شهرت دارد که قرون دهم الی سیزدهم میلادی را شامل می‌شود. (دایرةالمعارف آمریکانا، ۱۹۷۵). در این دوره تحقیق در فلسفه و کلام نزد یهود رونق می‌گیرد و دانشمندانی نظیر ابن میمون از میان ایشان ظهور می‌کند.

میزان امنیت و پذیرش یهودیان در آندلس به قدری است که وزیر اعظم عبدالرحمن سوم خلیفه اموی یک یهودی به نام حسدای بن شپروت است که او را درخشان‌ترین چهره عصر طلایی یهودیان در اسپانیا می‌دانند. آزادی و اختیار این وزیر یهودی به حدی بود که در تنظیم روابط خارجی کشور اسلامی با دولت‌های دیگر، به ویژه بیزانس، حمایت از یهودیان تحت حاکمیت آن دولت‌ها را با جدیت دنبال می‌کرد و به محض اطلاع از وجود یک دولت یهودی، به پادشاه آن یوسف شاه نامه نوشته و با وی ارتباط برقرار کرد (کستلر، ۱۳۶۱).

علت این مدارا از سوی مسلمانان آن است که آنان یهود را "اهل کتاب" می‌شناسند؛

لذا به عنوان اهل ذمه می‌توانند در تحت حمایت حکومت اسلامی زندگی کنند (دایرةالمعارف آمریکانا، ۱۹۷۵).

نکته بسیار مهم در تاریخ قوم یهود آن است که در همان دوران آوارگی در غرب. یک دولت یهودی در شرق در شمال دریای خزر حدود چهارصدسال حکومت کرد. این دولت را ترکان خزر (از اقوام آسیایی میانه) تشکیل دادند و آن را خزران می‌خواندند. خزران دولتی مقتدر و مستقل بوده است. مطابق شواهد تاریخی، خزران که در واقع بت پرست بوده‌اند در سال ۷۴۰ میلادی به دین یهود گرویدند و یهودیت دین رسمی ایشان شد. این حادثه در منابع عربی، بیزانسی، روسی، و عبری نقل شده است. این در حالی است که خزران ترک تبار بودند نه اسرائیلی. علت این گرویدن نیز بیشتر سیاسی و با هدف حفظ استقلال از امپراتوری روم شرقی (مسیحیت) و خلفای عباسی (اسلام) بوده است. با این وجود، مردم یهودی پیش از رسمی شدن این دین در خزران، در آن سرزمین حضور داشته و با حکومت در ارتباط بوده‌اند (کستلر، ۱۳۶۴). خزران از قرن دهم میلادی مورد هجوم وایکینگ‌ها در (روس‌ها) قرار گرفته و بالاخره از اوایل قرن دوازدهم نامشان از صفحه تاریخ حذف شد. اقوام خزر بتدریج به اروپای شرقی مهاجرت کردند و اروپا با صاحب جمعیت زیادی از یهودیان ترک تبار شد. یعدها این یهودیان خود را به اجدادی یهودی نسبت دادند.

به سال ۱۸۹۶ با اعلام جنبش صهیونیزم، بنیان گزاران آن به جستجوی کشوری برای ایجاد کانون ملی یهود پرداخت و پس از تأمل درباره چند کشور آفریقایی و آمریکای جنوبی و حتی اروپایی بالاخره فلسطین با حمایت انگلستان انتخاب گردید.

تحلیلی بر سرنوشت تاریخی قوم یهود و آثار آن

اظهار نظر درباره سرگذشت یهود دشواری‌هایی دارد؛ زیرا با توجه به اهداف صهیونیزم احتمال تحریف حقایق برای اثبات بزرگی قوم از یک سو و بزرگنمایی مصائب از سوی دیگر برای اثبات حقانیت صهیونیزم همواره وجود دارد. با این وجود تلاش آن است که ضمن استفاده از منابع، با تحلیل منطقی اطلاعات، راهی به سوی حقیقت

گشوده شود:

بر خلاف سایر ادیان در تصور یهود اسلاف ایشان پیامبرزاده هستند. در حالیکه مسلمانان و مسیحیان فقط پیرو و مؤمن به مسیحیت و اسلام هستند، نه از خاندان و فرزندان ایشان. اما در یهودیت، قومیت و دیانت بر هم منطبق شده که به نوبه خود منشا دو اثر گردیده است:

الف. انحصاری کردن یهودیت در فرزندان اسراییل که تلاش بسیاری نیز برای آن صورت گرفته است؛ تا آنجا که حتی خزران ترک تبار نیز که یهودیت را اختیار کرده بودند، در آثار متعددی از یهودیان، به طریقی از حیث نسب به "قرایان" (فرقه‌ای یهودی بنیادگرا مربوط به نیمه دوم قرن هشتم در بابل) مربوط می‌شوند.

ب. برتر شمردن خود به ویژه با تحقیر دیگر اقوام. برای نمونه می‌خوانیم: "در آثار هنری صهیونیستی، همه ملل جهان به نحوی مورد تحقیر قرار می‌گیرند. مثلاً گفته می‌شود لهستانی‌ها بزدل هستند؛ آلمانی‌ها وحشی‌اند؛ ترک‌ها رشوه‌خوارند؛ یونانی‌ها پست‌اند؛ اعراب، فراری و خائن‌اند؛ انگلیسی‌ها توطئه‌گرند و امریکایی‌ها فرصت طلبند... والخ".

نقل‌های یهود در تبیین روند تاریخی با قرآن تفاوت‌هایی دارد:

الف. در مورد ابراهیم (ع) ساختن خانه خدا به همکاری فرزندش اسماعیل.

ب. برخی حوادث تاریخی و خطاهای تاریخی یهود در نقل‌های تورات غایب است

و ابراز نمی‌شود.

ج. به نظر می‌رسد شخصیت‌های مؤثر قوم یهود، در قرآن از عظمت بیشتری

برخوردارند و یهود به ایشان رفتارهایی را نسبت می‌دهد که در قرآن ذکر نشده بلکه در شأن ایشان نیز نیست.

یهود در طول تاریخ در مقابل دشمن مقاومت نمی‌کند و به زودی تابع می‌شود. تاریخ

یهود مبین قرن‌ها تابعیت رسمی و غیررسمی است: از بابل تا پایان قرون وسطی. قرآن نیز

در سوره حشر به عدم تمایل در جنگ با دشمن (مائده: ۲۰-۲۶) و هراس عمیق ایشان از

جنگ و میل ایشان به گریز اشاره کرده است (حشر: ۴ و ۱۳). چنین انعطافی چهره یهود

را در طول تاریخ چهره‌ای منفعل ساخته است.

اخراج‌ها و دربدری‌های یهود در طول تاریخ و وجود نهضت یهود آزاری (آنتی سمیتیزم)؛ ترویج شایعات غریبی درباره رفتار یهود حتی به فاصله پنج قرن در اروپا و همچنین در ایران (استفاده از خون غیر یهودی برای خمیر نان پسخ)؛ روش‌های خاص کسب ثروت در کلیه جوامع و از گذشته بسیار دور؛ به‌طور مثال زمان هخامنشی در ایران (راوندی، ۱۳۵۴، ص ۳۹۹) سبب طرح دو پرسش می‌شود: الف) آیا ویژگی‌هایی در یهود و رفتار یهودیان وجود داشته که این شدت حساسیت را در غیر یهود نسبت به ایشان ایجاد کرده است، یا صرفاً ستمگری غیر یهود عامل این فشارها بوده است؟ ب) تأثیر این سرنوشت بر یهود چیست؟ آیا منجر به احساس حقارت شدید همراه با کینه‌ای شدیدتر نسبت به عاملان آن گردیده است؟ و آیا این بی‌ثباتی تاریخی، روانی، امنیتی و مادی به آثار منفی تربیتی در یهود منجر نمی‌شود؟

قومیت‌گرایی در مبانی اعتقادی

مبانی اعتقادی قوم یهود شامل بررسی مقولات یکتا پرستی، نبوت، معاد، کتاب و عهد است. اما به اقتضای توجه مقاله به اصالت قومیت در میان یهودیان سه محور نبوت، معاد، و عهد که ارتباط مستقیمی با باور به قومیت در آنها به چشم می‌خورد از این منظر مورد بررسی قرار می‌گیرد.

نبوت

موضوع نبوت نیز در میان یهود مقوله‌ای قومیتی است؛ زیرا موسی (ع) برای نجات قوم از دست فرعون آمده است و نه ابلاغ پیام الهی به انسان‌ها و یوشع نیز قوم را به کنعان رسانده است. دیگر انبیاء بنی اسرائیل نیز مظاهر آرمان وحدت و خلوص قومی، به ویژه در دوران اسارت، در بابل بودند. لذا هرگاه انبیاء به قوم اعتراض می‌کردند با تمرد ایشان روبه‌رو می‌شدند؛ زیرا به‌طور تلویحی حفظ حیات قومی و نه امر به معروف و نهی از منکر وظیفه انبیا محسوب می‌شد. چون شریعت یهود محصول دوره اسارت است، انبیا

از نیروهای عمده حفظ وحدت قومی یهود محسوب می شوند (راسل، ۱۳۷۳ و تورات سفر لاویان). به همین دلیل نیز حساب نبوت در بنی اسرائیل، از حساب ابلاغ فرامین یهوه به بت پرستان (یعنی غیر یهودیان) جدا می شود. چون موضوع نبوت آنها متفاوت است. هر چند طبق اظهار یهود، پیامبران غیراسرائیلی اصلاً فاقد سلامت هستند (کهن، ص ۱۴۱-۱۴۰).

معاد

در مورد واقعه معاد اعتقاد تلمود آن است که: "فقط مردگانی که در سرزمین اسرائیل خفته باشند زنده خواهند شد" (ص ۳۶۳) عده‌ای نه چندان زیاد از غیر یهود نیز پس از توبه بخشوده خواهند شد. مردگان خارج از اسرائیل زنده نخواهند شد و علمای یهود که در بابل مرده اند توسط خداوند در زیر زمین نقبی زده خواهد شد که به سوی اسرائیل (ارض موعود) باز خواهند گشت. و در نهایت، هرکس که به نور تورات روشن باشد و آنکه به دنبال کسب تورات بوده باشد، بهره‌مند خواهد بود (ص ۳۶۷). علاوه بر معاد، حادثه‌ای به نام "آخرین داوری" نیز که به محاکمه ستمگران ضد یهود اختصاص دارد در رستاخیز صورت گرفته و ایشان به جزای اعمالشان علیه یهود خواهند رسید (ص ۳۶۳). موضوع کیفر و پاداش نیز فقط درباره غیر یهود موضوعیت دارد. در حالیکه بدکاران و خطاکاران یهود تنها دوازده ماه (مدتی اندک) در دوزخ "گه هی نوم" و یهودیان زنده در بهشت عدن یا "گن عدن" به سر خواهند برد.

عهد یهوه و مردم اسرائیل

"بنی اسرائیل را بگو، من یهوه هستم و شما را از زیر مشقت های مصریان بیرون خواهم آورد. و شما را از بندگی ایشان رهایی دهم و شما را به بازوی بلند و به داوری های عظیم نجات دهم و شما را خواهم رسانید به زمینی که درباره آن سوگند یاد کردم" (تورات، سفر خروج، باب ۶: ۶-۸).

در قرآن نیز عهدی با انسان ذکر شده است: "و هنگامیکه بگرفت پروردگار تو از

فرزندان آدم از پشت های ایشان نژاد ایشان را و گواهاشان گرفت بر خویشان که آیا نیستم پروردگار شما، گفتند بلی گواهی دادیم تا نگویی روز قیامت که از ناآگاهان بودیم" (اعراف: ۱۷۲).

با توجه به اینکه این عهد از تمامی انسان‌ها گرفته شده، عهد یهوه با بنی اسرائیل نیز باید مشمول آن باشد. ضمن اینکه قرآن در سوره اعراف، آیه ۱۷۱، پیش از ذکر محتوای این میثاق، به بنی اسرائیل اشاره دارد و می‌فرماید: "و آنگاه که کوه را بر فراز ایشان مانند سایبانی بالا بردیم و پنداشتند آن را که بر ایشان فرود آید. بگیری آنچه را به شما دادیم و یاد آرید آنچه را در آن است، شاید پرهیزگار شوید". لذا خداوند با آنان عمل به کتاب (احکام و قوانین الهی) و اینکه جز حرف حق و سخن راست به کسی نسبت ندهند را میثاق بسته بود. در حالی که یهوه در عهد با بنی اسرائیل می‌گوید: "شما را خواهم گرفت تا برای من قوم باشید و شما را خدا خواهم بود و خواهید دانست که من یهوه هستم و شما را به زمینی که درباره آن سوگند یاد کردم خواهم رساند".

تعلیم و تربیت و جایگاه "باور به برگزیدگی" در آن

الف. نگاه یهود به انسان به منزله موضوع تربیت

انسان موضوع تربیت است. نوع نگاه به انسان در هر مکتبی، تعریفی که آن مکتب از ماهیت انسان و هدف او ارائه می‌کند، مسیر حرکت، انتظارات و روش تربیت او را روشن می‌کند. با توجه به کانون تمرکز مقاله که جست و جو در ریشه‌های باور به برگزیدگی قومی در میان یهودیان است تعریف و تلقی یهودیت از انسان مورد بررسی قرار می‌گیرد.

توصیف انسان

تلمود از انسان با عناوینی نظیر "جهان کوچک"، "موجودی شبیه خدا" و دارای عظمت یاد کرده است: "یک انسان با همه عالم آفرینش برابر است"، "بخشی از انسان آسمانی و بخش دیگرش زمینی است". اینکه "انسان شبیه خدا آفریده شده، اساس تعلیمات دانشمندان یهود درباره وجود انسانی است؛ و بالاخره "اگر انسان تورات را

بیاموزد و رضایت پدر آسمانی خود را فراهم آورد همانند مخلوقات عالم بالا می شود" (ص ۸۸ و ۸۷). اما آنگاه که برای چنین توصیف های متعالی از انسان ارائه دلیل می شود، موضوع قابل تأملی است:

"ساختمان اعجاب انگیز بدن آدمی سبب شگفتی دانشمندان یهود شده و آنها را به تحسین واداشته است. اگر در یک مشک پر از باد سوراخی به اندازه یک سر سوزن احداث گردد فی الفور تمام هوا از آن خارج می شود، ولی بدن انسان دارای سوراخ های بی شماری است و معذالک روح او از آن خارج نمی شود" (ص ۹۱ و ۹۰). آنجایی که انسان به جهان کوچک شبیه شده آمده است: "هرآنچه ذات قدوس متبارک در جهان خلق کرده است نمونه آن را در وجود انسان آفریده است... موهای انسان نمونه جنگل ها، لب های او نمونه دیوارها، دندان هایش نمونه درها، گردنش نمونه برج ها و... است" (ص ۹۱).

چنین تبیینی از انسان بسیار سطحی و مادی است: اینکه روح انسانی از جنس باد و هواست و شباهت انسان به جهان به واسطه اعضای بدن اوست.

شرارت ذاتی انسان

"انسان چیست که دل به او مشغول داری یا بنی آدم که گناهِش را کیفر دهی؟" (عهد عتیق، کتاب ایوب، باب هفتم).

یهود انسان را ذاتاً گناهکار و شریر می شناسد و علت آن نیز گناه آدم و حوا در خوردن میوه از شجره ممنوعه است (تورات، سفر تکوین). تلمود به این امر صراحت دارد: "بیایید تا نسبت به اجداد خود حق شناس باشیم. زیرا ایشان اگر گناه نمی کردند، ما به دنیا نمی آمدیم." "و خیال دل انسان از طفولیت بد است" (ص ۱۰۹). این بدی از بدو تولد با انسان است، تا اینکه در سیزده سالگی یعنی زمان بلوغ شرعی که "بر میصوا" نامیده می شود، خوبی نیز در انسان ایجاد می گردد (ص ۹۲). تلمود تصریح می کند که انگیزه بدی بر دویست و چهل و هشت عضو انسان حکم فرمایی دارد، زیرا انگیزه بدی که در وجود اوست بر همه آنها حکومت دارد و انگیزه نیکی مانند زندانی است که محبوس

باشد (ص ۱۰۶-۱۰۸).

تلمود با این وجود، این انگیزه را یک تجهیز اساسی برای انسان می‌شمرد؛ این انگیزه به او امکان می‌دهد که وجودی کامل و دارای قوه تمیز بشود. زیرا بدون این انگیزه برای انسان امکان بدی وجود نمی‌داشت و در نتیجه نیکوکاری نیز معنای خود را از دست می‌داد (ص ۱۸) از فحوای کلام علمای یهود در تلمود این‌گونه به دست می‌آید که منظور از انگیزه بدی به ویژه تمایلات جنسی است.

اما تأکید بر گناه ذاتی در این حد باقی نمی‌ماند، بلکه به آنجا می‌رسد که به انسان به دلیل ناتوانی در چیرگی بر انگیزه بد، مجوز گناه داده می‌شود: "اگر انسان می‌بیند که انگیزه بدی بر او چیره می‌شود و نمی‌تواند این انگیزه را مغلوب سازد، به مکانی رود تا در آنجا ناشناس باشد. جامه سیاه برتن کند (شاید این کار باعث هشیاری و دست کشیدن از گناه شود)، هر آنچه که دلخواهش بود انجام دهد، لکن باعث آن نشود که نام مقدس خدا در نظر مردم خوار گردد" (صص ۱۱۱ و ۱۱۰). آنگاه در توضیح این خواری اضافه می‌کند: "...لا اقل رفتارش به رسوایی نیانجامد، زیرا رسوایی او باعث بی‌حرمتی و خواری نام مقدس خدا نیز خواهد گردید" (ص ۱۱۱). جای سؤال دارد که چرا معصیت افراد بشر، نام خداوند را خوار خواهد کرد؟ و آیا دستور به سلامت نفس و اخلاق، احترام و حرمت نام خداوندی است یا اصلاح و سعادت انسان؟ و آیا گناه و معصیت درخفا یا آشکار آنگاه که با تعمد انجام شود چقدر تفاوت دارد؟ و بالاخره بیان قرآن کاملاً نافی چنین اندیشه‌ای است آنجا که می‌گوید: "اگر تمامی شما هم کافر شوید عاجز کننده خدا نخواهید بود" (نور: ۵۷). و "خداوند غنی مطلق و شما (انسانها) فقیر و محتاج هستید (فاطر: ۱۵).

این باور یهود در موضوع اختیار انسان نیز تأثیرگذار است. در تلمود آمده "از آنجا که انگیزه بدی بخش ذاتی و لاینفک وجود انسان است، این پرسش پیش می‌آید که آیا انسان مجبور به گناه نیست؟" (ص ۱۱۱)

اما عاقبت این غریزه شوم آن است که در جهان آینده چون دیگر به وجود آن برای حفظ و بقای نسل بشر نیازی نیست خداوند آن را در مقابل همه ذبح می‌کند (ص ۱۱۱).

کاستل در کتاب خود آیاتی از کتاب مقدس را درباره انسان ارائه می دهد که دال بر تحقیر انسان است. آنگاه اضافه می کند: "در طرز تفکر عبرانی نه چیزی که آدمی را به خود سازی تشویق کند وجود دارد و نه آرمانی که وی را برای نیل به کمال توانا سازد". بلکه جمیل ترین بهره از فکر عبرانی از آگاهی یهود بر گناه انسانی و تجربه فاجعه قومی پرورش یافته و نه از وقوف بر دست آوردهای او در کارزار، حکمت، یا هنر" (کاستل، ۱۳۶۴). راسل نیز معتقد است که یهودیان مانند مسیحیان درباره گناه بسیار می اندیشند ولی کمتر کسی از آنان خود را گناهکار می پنداشت (راسل، ۱۳۷۳).

با تمامی این احوال، تلمود انسان را دارای اختیار و آزاد می شناسد: "مشیت خداوند بر این تعلق گرفته که فرمان‌های تقدیر را با اراده انسان درهم آمیزد تا انسان بتواند هر طور دلخواه اوست متقیانه یا شریرانه رفتار کند."

به همین ترتیب، یهود به وجود فطرت در انسان نیز قائل است. در تلمود آمده: "وقتی انسان در زهدان مادر است، ... آنگاه همه تورات را به او می آموزند. ولی هنگامی که وارد عرصه این جهان می شود فرشته‌ای می آید و سیلی بر بنا گوش او می زند و کاری می کند که او تمامی توراتی را که آموخته است فراموش کند. از زهدان خارج نمی شود تا اینکه به او سوگند می دهند که عادل و نیکوکار باش و نه شریر و بدکار و حتی از همه جهانیان به تو بگویند که نیکه کار هستی، تو در نظر خودت بدکار و ظالم باش و در تهذیب اخلاق خود بکوش" (ص ۹۱) میان این تعبیر و دیدگاه افلاطون مشابهت وجود دارد. آنجا که معتقد است انسان به واسطه حضور در عالم مثل از همه چیز آگاه است اما به هنگام تولد همه را فراموش می کند.

پیام این تعبیرات آن است که در نهاد انسان زمینه ای قبلی برای پذیرش تورات وجود دارد و گرایش او به تورات، گرایشی نهادی و ذاتی و اصطلاحاً فطری است. سوگند قبل از تولد انسان نیز تثبیت میل فطری گرایش به خیر را عنوان می کند.

بی تردید گرد آمدن این باورها در کنار یکدیگر میسر نیست. پذیرش باور به گناهکاری ذاتی انسان چگونه با سوگند به خیر، وجود آموزه های تورات در نهاد انسان و آزادی و اختیار انسان قابل جمع است؟ با وجود چنین تعارض‌هایی، علمای یهود

در صدد بر نیامده‌اند تا برای آن توضیحی ارائه دهند.

هدف حیات انسان

تعهد و مسئولیت انسان در پیمان و میثاق بنی اسرائیل با یهوه، بندگی یهوه بود. به علاوه، تلمود به زیبایی بیان می‌کند که: "مقصود از آفرینش انسان آن بود که به او امکان داده شود تا حمد و ثنای آفریننده جهان را به زبان آورد" (ص ۸۸). اما کاستل معتقد است که در یهودیت، آرمانی که بتواند انسان را برای نیل به کمال توانا سازد وجود ندارد (۱۳۶۴). دلیل این امر نیز آن است که تمامی آرمان یک یهودی، آرمان قوم او، یعنی نیل به ارض موعود و تحقق برگزیدگی قوم، است. آن‌گونه که نیل به این هدف عین و تمام این آرمان است. انسان یهودی همواره در قوم حل شده و کمتر نیز مورد خطاب قرار می‌گیرد.

آموزه های عملی تعریف انسان در آیین یهود

محصول تعریف و توصیف های تورات و تلمود درباره انسان چه تصویری را درباره او ترسیم می‌کند؟ انسان یهود به شدت به مادیت آغشته است. روح او چیزی نظیر باد یا هوا است، ذاتی گناه‌آلود که از آن لاجرم و حتی مجبور به گناه است، او خود به ندرت مورد خطاب است بلکه هویت او در قومیت اوست که معنا می‌یابد. بلا تکلیف است، از سویی دارای ذاتی خیر و از سوی دیگر تحت حکومت انگیزه بدی معرفی می‌شود. حتی توصیف خداوند نیز برای او به مادیت شباهت و نزدیکی بیشتری دارد تا معنویت: خداوند سه هزار و پانصد سال از من دور است. زیرا در آسمان هفتم است و هر آسمان از آسمان دیگر پانصد سال راه فاصله دارد (عهد عتیق). یهود در میان پیشوایانش بنابر تعریف منابع خود، عارف ندارد. بسیاری از پیشوایان و بزرگان یهود در این منابع توصیفی موجه ندارند. موسی (ع)، یوشع بن نون، داوود (ع)، سلیمان (ع) و حتی لوط هریک به طریقی چهره شان خدشه برداشته است که در ادامه مورد بحث قرار خواهد گرفت. تمامی این موارد انسان یهود را انسانی غیر عارف می‌سازد که به جهای مادی

بسیار نزدیک‌تر خواهد بود تا جهان معنویت و شهود و همین امر به نوبه خود می‌تواند، عاملی برای ارزشمندی قوم شود. زیرا انسان در این نگاه و با این خصوصیات فی‌نفسه موجود ارزشمندی نیست، لذا میل به تأیید خویشتن انسانی ناکام می‌ماند. همین امر می‌تواند از عوامل زمینه ساز در پذیرش ارزشمندی چیزی فراتر از انسان قوم باشد که انسان یهودی با اتصاف به آن به احساس ارزشمندی و هویت نایل آید.

ب. حفظ حیات قومی، هدف تعلیم و تربیت در آیین یهود

به تبع بزرگ‌ترین آرمان آیین یهود و هدف تعلیم و تربیت نیز حفظ حیات قومی است، برای تحقق این امر لازم است که هر یهودی به عنوان عضو جامعه یهود هویت یابد. این کار مهم‌ترین وظیفه تربیتی محسوب می‌شود. تلمود صریحاً می‌گوید: "وظیفه و مسئولیت اصلی که بر عهده والدین گذاشته شده این است که فرزندان خود را برای سراسر عمر به عنوان اعضای جامعه یهود تربیت کنند. هدف این تربیت آن است که ایشان را به صورت حلقه‌های محکم و مطمئن در زنجیر پیوستگی ملت اسرائیل درآورند تا میراث مذهبی که به وسیله نسل‌های پیشین به پدران رسیده است بدون آنکه خللی در آن راه یابد به فرزندان و نسل‌های بعدی منتقل شود" (ص ۱۹۱).

ج. موضوع برگزیدگی در تربیت اجتماعی

آنچه درباره تربیت اجتماعی در آیین یهود می‌توان ارائه کرد سه نکته مهم را در برمی‌گیرد. نخست آنکه، تعریف جامعه در این منظر جامعه یهودی است نه جامعه انسانی که اعم از یهود و غیر یهود است. دوم آنکه، رهنمودهایی که در این باره ارائه شده حُسن همزیستی با هم‌کیشان را محور توجه قرار داده است. براین اساس، به معاشرت با هم‌نوعان تأکید می‌کند که: "دو نفر بهتر از یک نفرند" (عهد عتیق، جامعه سلیمان باب ۴:۹) "خود را از جامعه جدا مساز و ... انسان باید پیوسته با هم‌نوعانش هماهنگ و سازگار باشد". و نیز "انسان باید وظایف خود را نسبت به هم‌نوعان درست مانند وظایفی که نسبت به خداوند دارد انجام دهد" (کهن، ص ۲۰۷ و ۲۰۶). توصیه‌هایی از این نوع به

کرات در تلمود ذکر شده است. اما آنچه شاهد اختصاص این توصیه‌ها به هم‌کیشان است نوع رابطه‌ای است که در ارتباط با بت‌پرستان (غیر یهود) توصیه شده است: "وقتی یک یهودی و یک بت‌پرست برای اقامه دعوی به نزد تو می‌آیند، اگر می‌توانی یهودی را از روی قوانین یهود حاکم اعلام کنی، این کار را بکن و به آن بت‌پرست بگو قانون ما چنین است. اگر بتوانی یهودی را از روی قانون بت‌پرستان حاکم اعلام کنی، این کار را بکن و به آن بت‌پرست بگو که قانون شما چنین حکم می‌دهد" (کهن، ص ۲۰۸). تلمود وجود چنین توصیه‌ای را تلافی بی‌عدالتی‌هایی می‌داند که یهودیان در دادگاه‌های بت‌پرستان (غیر یهود) تحمل کرده‌اند. نیز اینکه این توصیه از سوی خاخام‌های دیگر رد شده زیرا انجام آن باعث خواهد شد که دین یهود در نظر جهانیان خوار گردد. مقایسه چنین توصیه‌ای با توصیه‌ای نظیر اینکه: "مبادا ستم قومی تو را وادارد که از حق تجاوز کنی و عدالت بورز که به حق نزدیک‌تر است" (مائده: ۸)، تفاوت دو آیین را در تأکیدشان بر عدالت به خوبی نمایان می‌سازد، اما جز آن حتی دلیل مخالفت با این توصیه را خاخام‌ها، خطر خواری یهود در اذهان و نه ارزش عدالت عنوان کرده‌اند.

د. موضوع برگزیدگی در تربیت سیاسی

به نظر می‌رسد محتوای تربیت سیاسی در نظام تربیتی یهود را باید کاملاً با محتوای تربیت اجتماعی آن ملازم دید: توصیه به ثروت (برکت در انبارهاست) و توصیه به پنهان‌کاری و اجتناب از اینکه نام افراد بر سر زبان‌ها بیفتد و توجهی جلب شود، منجر به کسب قدرت پنهان می‌شود. لذا محصول این نوع تربیت، دوگانگی چهره در فرد یهودی خواهد بود: در ظاهر آرام، وفادار و تابع قانون مملکتی که در آن مقیم است و در باطن در پی ثروت و به تبع آن قدرت در راستای هدف تاریخی جامعه اسرائیلی.

اگر این فرضیه غلط باشد، حاصل تربیت سیاسی فرزندان اسرائیل پرورش افرادی بی‌تفاوت و فاقد حساسیت نسبت به بی‌عدالتی و شرایط اجتماعی اطراف خود خواهد بود. در حالی که شواهد تاریخی، به ویژه در دوره معاصر، مبین تلاش یهود برای نیل به آرمان‌های قومی است.

الگوها در تعلیم و تربیت یهود: فرزند فرهنگ قومیت گرایی

نقش الگو در تعلیم و تربیت بر هیچکس پوشیده نیست. در مورد ادیان الهی ارائه الگوهای کامل، مقدس و پاک به پیروان مهم‌ترین روش تربیتی محسوب می‌شود. در روان‌شناسی نیز موضوع همانند سازی و اهمیت آن در ساخت شخصیت انسان به ویژه در دوره طفولیت و نوجوانی مورد توجه است. اما تفاوت آنجاست که روان‌شناسی بر مکانیزم و اهمیت همانند سازی تأکید می‌ورزد، اما ادیان نمونه‌های عملی را برای تقلید و پیروی معرفی می‌کنند.

در آیین یهود، نوع توصیف و معرفی برخی شخصیت‌های مهم و مقدس به گونه‌ای است که در تحلیلی منطقی و تربیتی نمی‌توانند واجد شرایط الگو بودن باشند. به توضیح کتاب مقدس یهود درباره برخی شخصیت‌های الهی توجه کنید:

۱. آدم، ابوالبشر، و اولین پیامبر در تورات، اولین گناهکار و فریب خورده است که از حکم خداوند سرپیچی کرده است و باعث شده که ذات تمامی انسان‌ها در تمامی نسل‌ها گناهکار گردد.

۲. ابراهیم (ع) از سر اضطرار و برای حفظ جان خود و همسرش ادعا می‌کند از طرف پدری برادر ساره است و در واقع با محارم خود ازدواج کرده است (تورات، سفر پیدایش، باب ۱۴: ۱۲ و ۱۳).

۳. ساره (ع) که در قرآن همکلام ملائکه است (هود) در حالی که زن ابراهیم بوده است فرعون او را به زنی گرفته است (تورات، پیدایش، باب ۱۴: ۱۰-۱۹).

۴. یعقوب پیامبر الهی و سرسلسله بنی اسرائیل به تصریح تورات برای گرفتن برکت از پدرش خدعه کرده و حق برادرش را پایمال کرده است.

۵. لوط پیامبر آنگاه که از عذاب قوم نابکار رها شد و در مکانی همراه با دو دخترش پناه گرفت، به اظهار تورات توسط دخترانش شراب نوشانده شد و دختران بدون اطلاع پدر با او همخوابی کردند تا نسلی از لوط بماند. دو نسل موآبیان و عمونیان بازماندگان لوط از چنین رابطه‌ای هستند (تورات، سفر پیدایش، باب ۲۰: ۳۱-۳۸).

۶. داوود پیامبر به همسر یکی از سرداران خود طمع و او را تصاحب کرده و شوهرش

را عمداً به کشتن می‌دهد. بنا بر اظهار تورات، سلیمان(ع) ماحصل این ازدواج است و این زن صدمین همسر داوود بوده است(تورات: کتاب دوم سموئیل). چنین نقلی کاملاً متفاوت با توضیح قرآن درباره داوود در سوره ص است.

۷. سلیمان(ع) به تصریح تلمود یک ساحر است که تمامی افسون و سحر عصر خود را می‌داند و روح‌های خبیث و شریر زیادی را تسخیر کرده است (ص ۲۷۷).

۸. هارون نبی، پیامبر خدا یک بت‌تراش است که سازنده گوساله زرین برای بنی‌اسرائیل در غیاب موسی(ع) است(تورات، سفر خروج، باب ۳۲: ۲۵ - ۲۱).

۹. موسی(ع) که مهم‌ترین شخصیت آیین یهود است به دلیل رفتارش از قدم گذاشتن به ارض موعود محروم شد و به تبع او بنی‌اسرائیل نیز محروم شدند. یعنی اوست که باعث سرگردانی قوم است نه رفتارها و تمردهای قوم.

موارد بسیار دیگری نیز از این نوع در کتاب مقدس درج شده است. همانطور که ملاحظه می‌شود این شخصیت‌ها که همگی به تصریح قرآن از انبیای الهی و بسیار والا و مقدس هستند چهره و عملی مخدوش دارند آنقدر که به هیچ وجه نمی‌توان ایشان را دارای صلاحیت الگویی دانست. به گونه‌ای که چنانچه بنی‌اسرائیل شخصیت‌هایی با چنین توصیف‌هایی را به عنوان الگو برگزینند بسیار طبیعی خواهد بود که از حیث سلامت اخلاقی و رفتاری متزلزل گردد.

تعلیم و تربیت یهود از این حیث دچار دشواری و کاستی است. زیرا چنانچه چنین نمونه‌هایی به عنوان الگو مطرح شوند محصولات تعلیمی - تربیتی آن با آرمان‌های اصیل تعلیم و تربیت همخوانی نداشته و از ارزش‌های انسانی اصیل به دور خواهند بود؛ و اگر این موارد را حذف کرده و نادیده بگیرد چه نمونه‌هایی را جایگزین آن کرده و به عنوان الگو ارائه داده یا می‌دهد؟

از سوی دیگر آنچه عملاً رخ داده این است که تورات، کتب انبیاء، و تلمود هیچیک در صدد بر نیامده‌اند که این ابهامات و اتهامات را از بندگان برگزیده خداوند رفع کنند.

لذا شخصیت‌های مقدس یهود با همین توصیف و شرح الگوهای عینی و واقعی این قوم نیز محسوب می‌شوند. بدین ترتیب، در نظام تربیتی یهود خلاء جدی در ارائه

شخصیت‌های الگویی وجود دارد و مهم‌تر از آن با چنین الگوهایی ارزش‌های اصیل جای خود را به اموری ضد ارزش می‌دهد. عجیب است که در ده فرمان جمله "زنا مکن" به صراحت آمده است و تلمود سحر و افسون و خیانت را گناه می‌شمرد؛ اما درباره‌ی اینکه چنین اعمالی چگونه از سوی این بزرگان که همگی پادشاه یا نبی و پیامبر هستند سر می‌زند چیزی یافت نمی‌شود. تصویری که از سکوت منابع در این باره ایجاد می‌شود این است که از منظر یهود، این افراد و اعمالشان فی‌نفسه دارای اصالت و ارزش هستند به گونه‌ای که عمل ایشان معیار درستی و نادرستی اعمال است. در حالیکه ارزش‌ها فراتر از افراد و دارای وجود مستقل هستند و اعمال افراد بر اساس ارزش‌ها سنجیده می‌شوند نه ارزش‌ها بر اساس افراد. در این صورت ریشه‌های اصلی چنین باوری به احساس ویژه و خاص بودن این قوم بازمی‌گردد که «هرچه آن خسرو کند شیرین کند».

تعلیم و تربیت در کشور اسرائیل و "مقوله برگزیدگی"

علی‌رغم تلاش صهیونیسم برای آنکه داشتن دولتی برای یهودیان را حق الهی جلوه دهد (گارودی، ۱۳۶۹)، اینک که این امکان فراهم شده، یهودیان مایل به پیوستن به آن نیستند و فقط ۲۰٪ یهودیان در آن ساکن شده‌اند که تمایل به مهاجرت از اسرائیل این میزان را نیز تهدید می‌کند. علت این عدم تمایل را باید در این نکته جست و جو کرد که دیگر یهودیان توسط مردم جوامع مورد سکونتشان پذیرفته شده‌اند و از سوی دیگر تحولاتی که در نسل جدید یهود بوجود آمده، باعث پابندی کمتر آنها به سنن یهودی شده است (عصاری، ۱۳۸۱).

این مقاومت موجب آن است تا دولت اسرائیل هدف تعلیم و تربیت را به دو بخش کند: زمینه‌سازی برای جذب مردم و جوانان خارج از اسرائیل (تعلیم و تربیت دیاسپورا) و تبدیل یک یهودی مهاجر به یک وابسته و همبسته کشور اسرائیل (تعلیم و تربیت داخلی اسرائیل). از آنجا که تعارض شدید فرهنگی میان خانواده و مدرسه، آموزش‌های مدرسه را تهدید می‌کند، مقابله با فرهنگ خانواده و حاکمیت فرهنگی که ادامه حیات

اسرائیل را تضمین کند، دارای اهمیت است. در این میان باور به برگزیدگی مهم‌ترین اصلی است که در محتوای آموزشی ارائه می‌شود. شواهد تحقیقاتی (عصاری، ۱۳۶۸) مؤید آن است که محصولات تربیتی مدارس اسرائیل کسانی هستند که معتقدند توسط دشمنان یهود محاصره شده‌اند و چاره‌ای جز جنگ و کشتار ندارند.

جمع بندی

واقعیت آن است که باور به برگزیدگی در آیین یهود ریشه‌های تاریخی دارد و از آنجا که دقیقاً چنین اعتقادی با انتظاری که از یک آیین توحیدی و الهی می‌رود متعارض است، در اینکه در مبانی اعتقادی اصیل یهودیت نیز ریشه داشته باشد قابل تردید است. اما همان ریشه‌های تاریخی چنین باوری، پیامدهای خاص داشته به گونه‌ای که جریانی تعاملی را میان مردم یهودی و جوامع غیر یهودی باعث شده است. خود خاصه بینی، یهودی را به انزوای گتوها کشیده و از وی موجودی غیر اجتماعی ساخته و ارتباط او را با ملت‌ها و تمدن‌ها قطع کرده است. از سوی دیگر یهودیان نفرت‌هایی در درون خود نسبت به دیگران پرورش می‌دهند. همین خود خاصه بینی و واکنش‌های ناشی از آن توسط یهودیان، در غیر یهودیان نیز حساسیت‌های زیادی را ایجاد می‌کند؛ به گونه‌ای که عکس‌العمل‌های منفی و خشنی را علیه یهودیان زمینه‌سازی می‌کند. چنین رفتارهایی در اروپا سابقه طولانی داشته است. بوبر مبارز و فیلسوف یهودی می‌گوید: "ملیت ارزش برتر نیست ... اعتقادات ملیت‌گرایانه و روحیه ملیت پرستی تا آنجا معتبر است که در یک ملت فی‌نفسه هدف نشود... یهودیان چیزی بیش از یک ملت هستند: آنان اعضای یک جامعه ایمانی‌اند... اگر به جای افتخار به زندگی کردن در تسلیم به خدا از منتخب بودن به خود می‌باید این جنایتی در حق خداست" (گارودی، ۱۳۶۹).

مآخذ

قرآن کریم.

عهد عتیق، عهد جدید، انجمن کتاب مقدس. ۱۹۷۸، ایران، چاپ دوم.

جهان زیر سلطه صهیونیزم، (۱۳۶۴)، تهران: انتشارات سپاه پاسداران انقلاب اسلامی، چاپ اول
حجتی، سید محمد باقر، عبدالکریم بی آزار شیرازی (۱۳۶۶)، میثاق در قرآن، تهران: دفتر نشر فرهنگ اسلامی،
چاپ اول

حمیدی، سید جعفر (۱۳۶۴)، تاریخ اورشلیم، تهران: امیر کبیر.

حکمت، علی اصغر (۱۳۴۴)، تاریخ ادیان، تهران: ابن سینا.

راسل، برتراند (۱۳۷۳)، تاریخ فلسفه غرب (کتاب دوم)، ترجمه نجف دریابندی، تهران: پرواز.

راوندی، مرتضی (۱۳۵۴)، تاریخ اجتماعی ایران، جلد اول، تهران: امیر کبیر.

رضی، هاشم (۱۳۴۰)، تاریخ ادیان (کتاب اول)، تهران: کاوه.

رنان، ا. کالین (۱۳۶۶)، تاریخ علم کمبریج، ترجمه حسن افشار، چاپ اول، تهران: نشر مرکز.

عطاری، عادل توفیق (۱۳۶۸)، تعلیم و تربیت صهیونیستی، ترجمه مجتبی بردبار، تهران: زیتون.

زعیترا، اکرم (۱۳۷۰)، کارنامه سیاه استعمار، ترجمه علی اکبر هاشمی رفسنجانی، قم: چاپخانه حکمت

کاستل، ای. بی (۱۳۶۴)، آموزش و پرورش کهن و نوین، ترجمه مهین میلانی، تهران: انتشارات علمی و
فرهنگی.

کاپلستون، فردریک (۱۳۶۴)، تاریخ فلسفه (کتاب دوم)، ترجمه سید جلال الدین مجتبی، تهران: انتشارات
علمی و فرهنگی.

کستلر، آرتور (۱۳۶۴)، خزران، ترجمه محمد علی موحد، تهران: خوارزمی.

گارودی، رژه (۱۳۶۹)، پرونده اسرائیل و صهیونیزم سیاسی، ترجمه دکتر نسرین حکمی، تهران: وزارت فرهنگ
و ارشاد اسلامی.

کهن، ابراهام، گنجینه‌ای از تلمود، ترجمه امیر فریدون گرگانی

گال، رژه (۱۳۵۶)، تاریخ تربیت، ترجمه محمد مشایخی، تهران: پیوند.

مایر، فردریک (۱۳۵۰)، تاریخ فلسفه تربیتی، ترجمه علی اصغر فیاض، تهران: بنگاه ترجمه و نشر کتاب.

محقق، محمد باقر (۱۳۶۰)، نمونه بینات در شان نزول آیات، تهران: انتشارات اسلامی.

نژند، محمد (۱۳۶۳)، فرهنگ دانستنیها و اطلاعات عمومی (۱)، تهران: انبیاء.

مرکز آمار ایران (۱۳۶۶)، سالنامه آماری کشور ارسال ۱۳۶۵

مرکز آمار ایران (۱۳۷۶)، سالنامه آماری کشور ارسال ۱۳۷۵

هیلگارد، ارنست. ر. و دیگران (۱۳۷۱)، زمینه روانشناسی، ترجمه گروه مترجمان، جلد اول، تهران: رشد، تهران

The Encyclopedia Americana(1975), International edition. NewYork, Americana Corporation